

چکیده

« حماسه » شعری است مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی ، میدان های نبرد ، ابزارهای جنگی و . . . یعنی ، در شعر حماسی دسته ای از اعمال پهلوانی خواه از یک فرد برزو کرده و خواه از یک ملت ، به صورت داستان یا داستان هایی در می آید که نظم و ترتیب از مشخصه های آن است ؛ بدین معنی که از نقطه یا نقاطی آغاز می شود و در نقطه یا نقاطی پایان می پذیرد . کاستی و نقصی در آن دیده نمی شود و خواننده با خواندن داستان های آن می تواند به نتایجی دست یابد . « شاهنامه ی فردوسی » در زمره ی بزرگترین آثار حماسی جهان قرار دارد و در حقیقت سند هویت قوم ایرانی می باشد و هر فرد دانش پژوهی بر بی نظیری این مجموعه معترف است . در این اثر حماسی بزرگ ، فردوسی به عنوان یک شاعر میهن پرست با اشتیاق وصف ناشدنی ، به ذکر شجاعت ها و دلآوری های پهلوانان ایران زمین می پردازد و داستان هایی بس شگفت می آفریند . « برزنامه » نیز داستانی حماسی ، منسوب به « عطاء بن یعقوب » معروف به « عطایی رازی » ، از شعرا و فضیلابی دربار غزنویان و از معاصران « مسعود سعد سلمان » است . این منظومه ی حماسی ، داستان سرگذشت « برزو » پسر « سهراب » است که از توران به ایران می آید و ناشناخته با نیای خود « رستم » می جنگد . سرانجام پس از چندین نبرد ، نژادش شناخته می شود و به سپاهیان ایران می پیوندد . برزنامه به عنوان یکی از موفق ترین پیرو و تالی شاهنامه جایگاه خود را در ادبیات فارسی تثبیت کرده است . به طوری که بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان زبان و ادب فارسی مقام آن را پس از « گرشاسب نامه ی اسدی طوسی » قرار داده اند . این مطلب ضمن این که نشانگر تقلید بسیار عطایی رازی از شاهنامه ی فردوسی است ، بیانگر قدرت و توانایی وی در سرودن اشعار حماسی نیز می باشد . ما در این رساله بر آنیم ، با توجه به تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه شده ، به معرفی دقیق حماسه ی برزنامه و سراینده ی آن پردازیم و تحلیلی از مقایسه ی شاهنامه با برزنامه از نظر

ادبی، زبانی و محتوایی ارائه دهیم. مباحث ارائه شده در ۴ فصل تنظیم گردیده که سر فصل ان ها به قرار زیر است:

فصل اول: کلیات، که شامل معرفی فردوسی، معرفی شاهنامه، معرفی برزنامه، معرفی سراینده ی برزنامه و معرفی حماسه و انواع آن است. فصل دوم: مقایسه ی محتوایی شاهنامه و برزنامه، که شامل پند و اندرز، عشق، مرگ، اعتقاد به مبدأ و معاد، درود و ستایش خداوند، نیرنگ، مقام زن و... . فصل سوم: مقایسه ی هنری و ادبی شاهنامه و برزنامه، که شامل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، تضاد، جناس، ایهام و... . فصل چهارم: مقایسه ی سبکی و زبانی شاهنامه و برزنامه، که شامل استعمال کلمات به شکل کهن، کاربرد (را) فک اضافه، تخفیف، کاربرد فعل ماضی استمراری به شیوه ی کهن و... است.

واژگان کلیدی

شاهنامه، فردوسی، برزنامه، عطایی رازی، مقایسه ی تحلیلی، متون کهن پارسی.

مقدمه

۱.....: فصل اول

۱..... کلیات

۲..... آشنایی مختصری با فردوسی

۴..... ویژگی های شاهنامه

۵..... ستایشگران فردوسی

۸..... معرفی برزنامه

۹..... سابقه ی تاریخی برزنامه

۱۰..... شرح حال عطاء ابن یعقوب و چگونگی انتساب برزنامه به وی

۱۲..... حماسه

۱۴..... سبک حماسی

۱۵..... مختصات سبکی حماسه

۱۵..... معرفی برزو از لحاظ تاریخی و حماسی

۱۶..... ویژگی های اخلاقی و شخصیتی برزو به گزارش عطایی رازی

۱۶..... ۱- توحید و خداشناسی برزو

۱۷..... ۲- اعتقاد به معاد

۱۷..... ۳- دانایی و خرد

۱۷..... ۴- شجاعت و جنگاوری

۱۸..... ۵- قدرشناسی و احترام

۱۸..... ۶- غرور و خودبینی

۱۸..... ۷- علاقه و احترام برزو به پدر و مادر

۸- بی تجربگی و عدم مهارت برزو در رزم..... ۱۹

۹- گوش ندادن به پند و نصیحت مادر..... ۱۹

۱۰- اعتقاد به قضا و قدر الهی..... ۱۹

۱۱- زیرکی برزو..... ۲۰

۱۲- دل رحمی برزو..... ۲۰

فصل دوم : مقایسه فکری و محتوایی..... ۲۱

مقایسه ی فکری و محتوایی شاهنامه و برزنامه..... ۲۲

تعریف اجمالی قصه و داستان..... ۲۳

تعریف داستان..... ۲۴

تعریف قصه..... ۲۵

هدف قصه ها..... ۲۵

مشخصات قصه..... ۲۶

ویژگی های قصه..... ۲۶

۱- خرق عادت..... ۲۶

۲- پیرنگ ضعیف..... ۲۷

۳- مطلق گرایی..... ۳۹

۴- کلی گرایی و نمونه ی کلی..... ۳۹

۵- ایستایی..... ۴۱

۶- همسانی قهرمانان در سخن گفتن..... ۴۱

۷- نقش سرنوشت..... ۴۳

۸- استقلال یافتگی حوادث..... ۴۵

مقایسه ی زاویه ی دید در شاهنامه و برزنامه..... ۴۶

تجلی قرآن و حدیث..... ۴۷

پند و اندرز..... ۵۰

عشق..... ۵۴

مرگ..... ۵۷

۵۹	مقدّر بودن مرگ.....
۶۱	همگانی بودن مرگ.....
۶۲	چاره گری در برابر مرگ.....
۶۴	اعتقاد به مبدأ و معاد.....
۶۶	درود و ستایش خداوند.....
۶۷	نیرنگ.....
۷۱	مقام زن.....
۷۷	تقدیر.....
۸۱	شومی رشک و آز.....
۸۲	سوگند.....
۸۳	ناپایداری کار جهان و بی وفایی زمانه.....
۸۵	کینه توزی.....
۸۷	نام جویی.....
۸۸	ابهام کار جهان.....
۸۹	وصف.....
۸۹	وصف رزم :.....
۹۱	وصف بزم :.....
۹۳	وصف جنگاوری پهلوانان :.....
۹۵	وصف روز و شب :.....
۹۷	فصل سوم :مقایسه ادبی و هنری.....
۹۸	بررسی مقایسه ادبی و هنری شاهنامه و برزنامه.....
۹۹	استعاره.....
۱۰۲	کنایه.....
۱۰۵	مجاز.....
۱۰۷	تشبیه.....
۱۱۰	اغراق.....

- ۱۱۲.....جناس
- ۱۱۶.....تضاد
- ۱۱۸.....ایهام
- ۱۲۱.....مراعات النظیر
- ۱۲۳.....حس آمیزی
- ۱۲۵.....اضافات
- ۱۲۷.....تکرار
- ۱۲۹.....تکرار واک یا واج آرای
- ۱۳۱.....ردیف
- ۱۳۵.....ارسال المثل
- ۱۳۷.....تنسيق الصفات
- ۱۳۸.....آشنایی زدایی یا تناسب گریزی
- ۱۴۱.....فصل چهارم: مقایسه زبانی و ساختاری
- ۱۴۲.....نشانه های قدمت در شعر فردوسی و عطایی رازی
- ۱۴۲.....کاربرد «ابا» ، به جای «با» ، «ابی» ، به جای «بی» ، «ابر» ، به جای «بر»
- ۱۴۴.....آوردن دو حرف اضافه در پیش و پس مفعول غیر صریح
- ۱۴۵.....استعمال « کجا » در معنی « که »
- ۱۴۷.....استعمال « ایدون » و « ایدر » به جای « این چنین » و « این جا »
- ۱۴۹.....« را » فک اضافه
- ۱۵۱.....استعمال « مگر » به صورت ادات تردید ، در معنی « شاید »
- ۱۵۳.....استعمال کلمات به شیوه ی کهن
- ۱۵۶.....تخفیف
- ۱۵۹.....ترکیبات وصفی / اضافی مقلوب
- ۱۶۲.....استعمال فعل ماضی استمراری به شیوه ی کهن (همی به جای می)
- ۱۶۳.....بدل کردن حرفی به حرف دیگر یا افزودن حرفی به کلمه
- ۱۶۶.....آوردن « واو عطف » در آغاز بیت یا مصراع دوم آن

- استعمال حرف نهی جدا از فعل..... ۱۶۷
- الف اطلاق..... ۱۶۸
- اماله..... ۱۶۹
- آوردن ضمیر «ش» فاعلی برای سوم شخص مفرد..... ۱۷۰
- تشدید مخفف..... ۱۷۰
- استعمال «مر» در غیر مورد مفعول غیر صریح..... ۱۷۲
- نتیجه..... ۱۷۳
- منابع..... ۱۷۴

مقدمه

برای شناخت خصایص نژادها، ملل جهان، مجاهدت و رنج‌های ایشان در تکوین تمدن، ملیت و نیز در معرفت به قوه‌ی خیال و فکر و میزان استعداد آن‌ها، منظومه‌های حماسی یکی از بهترین منابع تحقیق است. از این رو بر هر ملتی تحقیق در داستان‌ها و منظومه‌های حماسی خود و یافتن ریشه و بنیاد آن‌ها واجب است. خاصه که حماسه‌های ملی مبتنی بر بسیاری از حقایق تاریخی است. بنابراین تحقیق در آن‌ها وسیله‌ی آگاهی بر سرگذشت هر ملت در قدیمی‌ترین ایام زندگی است. لذا متون حماسی و قهرمانی ادبیات فارسی (چه نظم و چه نثر) از اهمیت ویژه و فوق‌العاده‌ای چه از نظر فرم و ساختار و چه از دیدگاه محتوا و مضامین برخوردار هستند، و بررسی سبکی، ادبی و محتوایی آن‌ها یکی از ضروریات کارهای ادبی و علمی است. در آغاز این تحقیق سؤال‌هایی از قبیل: ۱- آیا برزنامه ارزش یک اثر ادبی و حماسی را دارد؟ ۲- تا چه حدودی صاحب برزنامه از شاهنامه تأثیرپذیر بوده است؟ ۳- ارزش‌های هنری و محتوایی برزنامه در مقایسه با شاهنامه در کجاست؟ مطرح می‌شود که در پاسخ به آن‌ها، پس از بررسی‌ها و تحقیقات انجام شده در این زمینه می‌توان گفت، برزنامه در بین متون ادبی و حماسی زبان فارسی جایگاهی ارزشمند و قابل توجهی دارد. این اثر حماسی از بزرگترین منظومه‌هایی است که به تقلید از شاهنامه و از روی داستان‌های قدیم ساخته شده است. استاد «ذبیح‌الله صفا» مقام برزنامه را پس از «گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی» قرار داده، و حتی آن را بنا بر موازین حماسه‌سرایی، بهتر و زیباتر از گرشاسب‌نامه دانسته است، و بر این نظر قرآینی بیان کرده‌اند، از جمله آن که سراینده‌ی برزنامه روش فردوسی را بهتر از اسدی تعقیب کرده و در بعضی از موارد به فردوسی رسیده است. (حماسه‌سرایی در ایران، صفا، ص ۳۱۰). همچنین در مورد ارزش‌های هنری و محتوایی برزنامه در مقایسه با شاهنامه باید گفت که، تأثیرپذیری بسیار برزنامه از شاهنامه موجب شده است که این اثر حماسی جایگاهی والا و ارزشمند و درخور توجهی در میان دیگر آثار حماسی قبل و بعد از شاهنامه از نظر سبکی، هنری و محتوایی به دست آورد. به همین دلیل من موضوع پایان‌نامه‌ی خود را تحقیق در مورد «برزنامه» قرار داده‌ام. زیرا با بررسی‌هایی که توسط این جانب انجام شده است، معتقدم که «برزنامه» تا کنون خیلی مورد توجه اندیشمندان و علاقمندان به آثار حماسی قرار نگرفته است. بنابراین، برای این که در این رساله هم به معرفی و شناخت هر چه بهتر «برزنامه» پرداخته شود و هم به شناخت کامل تری نسبت «شاهنامه» دست یابیم، تحقیقاتم را تنها راجع به «شاهنامه» یا «برزنامه» محدود نکرده‌ام بلکه سعی کرده‌ام به مقایسه‌ی هر دوی آن‌ها پردازم. زیرا بر این باورم، اگر چه، ما با مطالعه و تحقیق در مورد هر موضوعی به اطلاعات بسیاری نسبت به آن موضوع دست پیدا خواهیم کرد، اما زمانی که پای مقایسه به میان می‌آید این

اطلاعات دقیق تر و جزئی تر می شوند. لذا من موضوع پایان نامه ی خود را « مقایسه ی تحلیلی شاهنامه و برزنامه » انتخاب کردم. در مورد نحوه و روش کار نیز باید گفت، روش تحقیق این رساله « کتابخانه ای » بوده است. بدین معنی که، ابتدا بر اساس طرح پی ریزی شده، منابع مورد نیاز و قابل دسترس انتخاب و فراهم شد، سپس مطالعه و تحقیق بسیار و دقیق در این زمینه صورت گرفته، فیش ها و یادداشت برداری لازم انجام پذیرفت. پس از جمع آوری مطالب، به تجزیه و تحلیل موارد جمع آوری شده پرداخته و سپس رساله تحریر و تألیف گردید و در نهایت پس از ویرایش و رعایت آیین نگارش به تدوین نهایی رسید. امید است که تحقیقات به عمل آمده در این رساله گامی مفید و مؤثر در شناخت بیشتر متون حماسی و قهرمانی زبان و ادب فارسی قرار گیرد. در پایان از همه ی عزیزانی که در این تحقیق، مرا یاری نمودند و مشوق من بودند کمال تشکر را داشته و از خداوند منان برای آنان آرزوی سلامتی و شادابی مسألت می نمایم. از جمله:

۱- دکتر سید اسماعیل قافله باشی، به عنوان استاد راهنما، که با بزرگواری و صبر و حوصله ی وصف ناپذیری به مطالعه ی کامل پایان نامه پرداختند و با تیزبینی و درایت، علاوه بر رفع بسیاری از عیوب، تذکرات ارزشمندی را ارائه نمودند.

۲- دکتر محمد شفیع صفاری، به عنوان استاد مشاور، که بر ما منت نهادند و با مطالعه ی دقیق پایان نامه، مرا در نوشتن این رساله یاری نمودند.

۳- جناب آقای کریمی در واحد آموزش

فصل اول :

کلیات

آشنایی مختصری با فردوسی

حکیم سخن ابوالقاسم فردوسی طوسی ، در قریه ی باژ در ناحیه ی طیران یا طایران دیده به جهان گشود . در باره ی تاریخ تولدش سال ۳۲۹ (ذبیح الله صفا) ۳۲۹ یا ۳۳۰ (محمد علی اسلامی ندوشن) ۳۰۸ (ادوارد برون) را بیان کرده اند . برای سال وفاتش نیز تاریخ ۴۱۱ یا ۴۱۶ (ذبیح الله صفا) را بیان نموده اند .

« استاد ابوالقاسم منصور مشهور به فردوسی ، قرن چهارم و پنجم هجری ، بنا بر قول مشهور در سال ۳۲۹ در قریه ی باژ از قراء طایران طوس میان خانواده ای از دهقانان دیده به جهان گشود ، و در سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ هجری دیده از جهان فرو بست . »

(حماسه سرایی در ایران ، ذبیح الله صفا ، ص ۱۸۴-۱۸۳)

« آنچه در باره ی فردوسی از شاهنامه استنباط می شود ، و می توان به صحتش یقین داشت ، این است که وی در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ در طوس به دنیا آمده ، یکی از نجیب زادگان طوس و از خود دارای املاک و اموالی بوده ، بدان گونه که نزدیک به دو ثلث عمر خود را در رفاه نسبی گذرانده است ، در حالی که هنوز جوان بوده (بین سی و پنج و چهل ساله) پس از مرگ ناگهانی دقیقی ، که کار گشتاسب نامه اش ناقص مانده بود ، به اندیشه ی سرودن شاهنامه افتاده ، سی تا سی و پنج سال بر سر سرودن شاهنامه رنج برده ، تا آن را پایان رسانده . اوسالهای آخر عمر خود را در فقر و بیماری و دلنگی گذرانده ، و نزدیک هشتاد سالگی در گذشته است . همسری داشته و پسری که هنگامی که وی شصت و پنج ساله بوده ، در سی و هفت سالگی جوانمرگ شده است . »

(زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، اسلامی ندوشن، ص ۱۳-۱۲)

از مطالعه ی متن شاهنامه و نکات ظریف آن به راحتی می توان استنباط کرد که فردوسی انسانی با اصل و نسب، دین دار، آزاد اندیش و به دور از هر گونه تعصب و افراط و تفریط در رفتار بوده است.

دلآوری و مردانگی از دیگر خصایص اخلاقی فردوسی به شمار می رود. پاره ای از ابیات شاهنامه نشان می دهد که او میهن پرست پر شوری است و به زادگاه خود به راستی پایبند است. اما میهن پرستی، او را و نمی دارد که کورکورانه به ستایش ایرانیان پردازد.

« فردوسی همانطور که درسیاست خرافی نیست در مذهب نیز مرد مدارا و تحمل می باشد. آنگاه که از مسیحیت دم می زند، معمولاً توأم با احترامی است که تا مرز تمایل و عاطفه پیش می رود.»

(فردوسی و حماسه ی ملی، هانری ماسه، ص ۲۷۹-۲۷۸)

هدف و انگیزه ی فردوسی در سرودن شاهنامه تربیت انسان و اصلاح جامعه بود، و اگر برای او انگیزه هایی چون گرفتن صله و پاداش از پادشاهی چون محمود را مطرح کنیم در حق او کم لطفی زیادی کرده ایم.

« مردمی که امید و آرمان و هدفی نداشته باشند زنده نمی توانند بود. پس آنکه بتواند برای بشریت آمال و مقاصدی شریف پیرورد، نابعه ای است بزرگ. شاهنامه در خلال داستان های دل انگیز خود مبشر پیامی است چنین پر مغز و عمیق.»

(غم نامه ی رستم و سهراب، جعفر شعار، حسن انوری، ص ۱۷)

« مقصود فردوسی از سرودن شاهنامه، تهذیب اخلاق، تربیت نفس و زنده کردن ایرانیان است.»

(آفرین فردوسی، محمد جعفر محجوب، ص ۶۴)

یکی دیگر از ویژگی های برجسته ی فردوسی شجاعت او می باشد. دکتر « محمود حکیمی» در کتاب « جهان بینی و حکمت فردوسی» نمونه های بسیاری از شجاعت ها و دلآوری های فردوسی را نقل کرده اند من باب مثال ایشان بیان داشته اند که فردوسی خود به اندازه ی رستم شجاع و دلیر است، چون زمانیکه انتخاب مذهب شیعه جرم بزرگی محسوب می شد، و محمود غزنوی شیعیان را به جرم قرمطی بودن به دار مجازات می آویخت و همه نیز او را تأیید می کردند، آشکارا مذهب شیعه را انتخاب می کند.

(جهان بینی و حکمت فردوسی، محمود حکیمی، ص ۸۶)

ویژگی های شاهنامه

قبل از هر سخنی باید توجه کرد ، شاهنامه کتاب سرگرمی و قصه گویی نیست ، و فردوسی هم هرگز به دنبال آن نبوده که برای اوقات فراغت مردم داستان پردازی کند . شاهنامه داستان زندگی مردم و تجربیات آنها بوده است . شاهنامه تفکرات و آرمان های بزرگ در گذر تاریخ بوده است . آرزوهایی که گاهی هرگز برآورده نشدند . در یک کلام بگویم شاهنامه ، تصویر واقعی یک انسان در طول تاریخ است .

سعدی چه زیبا به این مسأله اشاره می کند :

این که در شهنامه ها آورده اند رستم و روئینه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار

(گلستان ، باب اول ، حکایت هفتم)

«فردوسی در زمینه و زمانه ای آغاز به سراییدن می کند که تقریباً هیچ شاهکار زبانی پیش رویش نیست و جاده ی شعر فارسی هنوز نه تنها هموار نشده که غالباً از جهات گوناگون ناهموار و پر از سنگلاخ است . با این همه ، او در ۶۰ هزار بیت خودسرود ، فقط ۹ درصد واژگان بیگانه سود می جوید و برای توصیفات ، توضیحات و صحنه آرایی های متنوع و متفاوت ، اکثراً از خود ، واژه یا ترکیب می سازد . واژه هایی هم که می سازد غالباً روشن ، شفاف ، رسانا و زودفهم و گیراست .»

(پهلوان در بن بست ، مهدی محبتی ، ص ۹۲)

فردوسی در وصف مناظر طبیعی و میدان های جنگ و قهرمانان منظومه های خود و لشکرکشی ها و ذکر حکم و مواعظ دلپذیر در داستان ها و آغاز و انجام قصص ، کمال توانایی را نشان داده است . این شاعر ، استاد در بیان افکار ، نقل معانی ، رعایت سادگی زبان ، صراحت و روشنی سخن و استحکام و متانت کلام به درجه ای از قدرت است که کلامش همواره در میان استادان ، نمونه ی اعلای فصاحت و بلاغت شمرده شده و به منزله ی سخن سهل و ممتنع تلقی گردیده است .

مقایسه ی ابیات « شاهنامه » با نامه ای مشابه او مانند ، «گشتاسب نامه ی دقیقی» یا «گرشاسب نامه ی اسدی» ، که یکی قبل و دیگری بعد از او بوده ، نشان می دهد که فردوسی علاوه بر رعایت امور نحوی زبان ، که جمله ها را نییچاند و تعقید های لفظی و معنوی به وجود نیاورد ، تا چه حد نگران و رعایت کننده ی بار آهنگین جمله ها و کلمات است . او به حدّ وسواس می خواهد زبانش علاوه بر درستی و توانایی ، زیبایی و گیرایی هم داشته باشد .

« برای ارزشمندی شاهنامه در نزد ایرانیان همین اندازه بس است که امروزه می توان نزدیک به ۵۰۰ نسخه ی خطی در کتابخانه های سراسر دنیا پیدا کرد . نسخه ی فلورانس تاریخ ۶۱۴ (هجری قمری) ، قدیمی ترین نسخه ی موجود شاهنامه است که بیش از نیمی از آن را در بر ندارد . نسخه ی ۶۷۵ محفوظ در موزه ی بریتانیا قدیمی ترین نسخه ی خطی کامل شاهنامه است . نخستین چاپ شاهنامه در سال ۱۸۱۱ (میلادی) در هند صورت گرفت . »

(آفرین فردوسی ، محمد جعفر محجوب ، صص ۶۸-۵۲)

شاهنامه نه تنها هرگز توجیه گر ظلم و ستم پادشاهان و مدح آنها نیست بلکه شمشیر دو لبه ای است برای زدودن ظلم و ستم از جامعه ی ایرانی .

شاهنامه یک موهبت الهی ، به پاس یکتاپرستی و آزادگی و جوانمردی مردم ایران است ، و ارمغانی است تا هر زمانی که مردم در پرتگاه و سقوط اخلاقی قرار گرفتند آنها را به گذشته ی نیکشان برگرداند .

ستایشگران فردوسی

از استادان بزرگ ، نخستین کسی که زبان به آفرین فردوسی گشود ، بنا بر نگاشته های استاد « محمد جعفر محجوب » در کتاب « آفرین فردوسی » ، « نظامی گنجوی » است :

سخن گوی پیشینه ، دانای طوس که آراست روی سخن چون عروس
در آن نامه کان گوهر سفته راند بسی گفتنی های نا گفته ماند
بعد از او سعدی به زیبایی از او یاد می کند :

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار موری که دانه کش است که جان دارد وجان شیرین خوش است
حافظ هم وقتی که از بی وفایی یار دلش می گیرد ، حال و هوای رستم به سرش می زند :

سوختم در چاه صبراز بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغ است از حال ما، کورستمی؟
شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت دست گیر ار نشود لطف تهمتن چه کنم؟

در دوره ی معاصر ، ملک الشعرا ی بهار ارادت به فردوسی را به اوج رسانیده است :

آن چه کورش کردودارا وانچه زرتشت مهین زنده گشت از همت فردوسی سحرآفرین
شاهنامه هست بی اغراق قران عجم رتبه دانای طوس ، رتبه پیغمبری

نی عجب گر خازن فردوس، فردوسی بود کوه بود بی شبهه رب النوع گفتار دری

یکی دیگر از معاصران که به زیبایی به مدح فردوسی پرداخته است، حسین مسرور می باشد:

کجا خفته ای ای بلند آفتاب برون آی و بر فرق گردون بتاب
نه اندر خور توست روی زمین ز جا خیز و بر چشم دوران نشین
ز شهنامه گیتی پر آوازه گشت جهان را کهن کرد و خود تازه گشت
تو گفتی جهان کرده ام چون بهشت از این پیش تخم سخن کس نکشت
ز جا خیز و بنگر کزان تخم پاک چه گلها دمیده است بر طرف خاک

(آفرین فردوسی، محمد جعفر محجوب، صص ۹۶-۹۲)

« منبع اصلی شاهنامه، مع الواسطه، خدای نامه (خوتای نامک) است که در عصر ساسانیان تدوین شده بود و از این رو در شاهنامه از بسیاری از اساطیر موجود در اوستا از قبیل قصص مربوط به مهر و آناهیتا خبری نیست؛ در نتیجه شاهنامه فقط حاوی بخش کوچکی از حماسه ها و اسطوره های قوم ایرانی است. »

(انواع ادبی، سیروس شمیسا، ص ۵۶)

« فردوسی در عین علاقه به ایران و در عین دشمنی با عناصر غیر ایرانی در شاهنامه ی خود مردی بی غرض است... . فردوسی تا آنجا که بر من ثابت شده است به جعل داستانی به میل و خواهش خود بر نخواسته و به عبارت متعارف در حماسه ملی ایران دست نبرده و آن را فاسد و تباه نکرده است. هیچ یک از مطالب اساسی شاهنامه مجعول و ساختگی نیست و به عبارت دیگر فردوسی در اصل مطلب، اصلاً تصرفی نکرده است و تصرف او تنها در بیان مطلب و دخالت دادن قوه ی تخیل و بیان خیالات و مضامین شاعرانه است. »

(حماسه سرایی در ایران، صفا، ص ۲۰۳)

شاهنامه ی فردوسی به عنوان یکی از شاهکارهای ادبی و هنری جهان برای همگان شناخته شده است. این اثر به عنوان دایرة المعارفی در بر گیرنده ی آیین، فرهنگ و رسوم ایران باستان است، به گونه ای که با مطالعه ی آن می توان به بسیاری از جنبه های زندگی مردمان ایران باستان پی برد. همچنین این اثر مجموعه ای از داستان های کمابیش مستقل است که بر حول محوری با یکدیگر اشتراک دارند، همین امر موجب تنوع شده و آن را از یکنواختی خارج کرده است. اما علاوه بر این زیبایی های ظاهری، شاهنامه در بر گیرنده ی

موسیقی، صورخیال، چینش جملات و... نیز است، که می تواند در جذب هر خواننده ای برای مطالعه ی آن بسیار مؤثر باشد.

دکتر « سیروس شمیسا » در « انواع ادبی » شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم کرده است:

بخش اساطیری: از زمان کیومرث تا فریدون را در بر می گیرد.

بخش پهلوانی: از زمان کاوه تا قتل رستم است.

بخش تاریخی: که گاهی هم با افسانه در هم آمیخته است، از اواخر عهد کیانی (آمدن اسکندر) تا شکست ایرانیان از اعراب است.

(انواع ادبی، شمیسا، ص ۵۸)

شاهنامه ی فردوسی شاهکار تمام اعصار ادبیات فارسی و بزرگترین اثر حماسی ایران و جهان است که در عین آنکه واجد تمام خصلت های شعر حماسی است، وسیله ی سیاسی - اجتماعی - فرهنگی در اتحاد معنوی قوم ایرانی در طول اعصار و قرون بوده است. اقبال مردم به لفظ و معنا و محتوای آن به اندازه ای زیاد بود که بسیاری از شاعران را به دنبال خود کشانید و پس از آن، منظومه های حماسی فراوانی پدید آمد که هیچ یک در عظمت اندیشه و زیبایی لفظ و گیرایی مضامین به پای شاهنامه ی فردوسی نرسید. یکی از این منظومه هایی که پس از شاهنامه و به تقلید از آن سروده شد، « برزنامه » منسوب به « عطاء ابن یعقوب » معروف به « عطایی رازی » است. منظومه ی حماسی برزنامه ضمن در نظر گرفتن قدرت و توانایی چشمگیر سراینده ی آن در سرودن اشعار حماسی به دلیل تأثیرپذیری بسیارش از شاهنامه ی فردوسی در ردیف یکی از بهترین منظومه هایی قرار گرفته، که پس از شاهنامه سروده شده است.

استاد صفا مقام برزنامه را پس از « گرشاسب نامه ی اسدی » قرار داده و آن را، گذشته از استحکام و متانت و دقت شدید اسدی در سخن، بنا بر موازین حماسه سرایی، بهتر و زیباتر از گرشاسب نامه دانسته و بر این نظر قرآینی نیز اقامه کرده اند، از جمله آن که سراینده ی برزنامه روش فردوسی را بهتر از اسدی تعقیب کرده و در بعضی از موارد به فردوسی نیز رسیده است.

(حماسه سرایی در ایران، ذبیح .. صفا، ص ۳۱۰)

« روش سراینده ی برزنامه بیشتر به داستان های عیاران شباهت دارد و از سنخ آثار نقّالان و راویان قصّه های عیاری است ، منتهی قهرمانان داستان او از میان پهلوانان حماسی و به تقلید داستان های حماسی انتخاب شده است نه از صف عیاران . »

(برزنامه ، دبیر سیاقی ، ص ۱۰)

معرفی برزنامه

« ژول مول » (j.Mohl) طابع شاهنامه ی چاپ پاریس است ، که به جرأت می توان گفت او یکی از بزرگترین خاورشناسان فرانسوی است که در باره ی حماسه سرایی در ایران ، داد سخن داده است . وی در مقدمه ی خود که بر مجلد اول ترجمه ی شاهنامه نوشته است به نکات جامع و ارزشمندی در مورد برزنامه اشاره کرده است . ما بخشی از آن نکات را در اینجا به نقل از کتاب « حماسه سرایی در ایران » می آوریم :

« برزنامه فی الواقع مجموعه ی همه ی روایاتی است راجع به خاندان رستم که فردوسی بدانها توجه نکرد و در عین حال هم حاوی داستان برزو است که اساس این داستان بر شرح پهلوانی ها و مردانگی های وی نهاده شده . در این کتاب هم مانند سام نامه قسمتی از شاهنامه که در حقیقت مدخل داستان شمرده می شود نقل شده است . روایات برزنامه همه جا با روایات شاهنامه موافق نیست ، مثلاً زادشم پادشاه توران در شاهنامه ی فردوسی جد افراسیاب است و در برزنامه پسر او . به گمان من برزنامه از روی منابعی مشهورتر و متداول تر از مآخذ منظومه های حماسی دیگر تدوین شده است . تاریخ نظم برزنامه را به اشکال می توان معلوم کرد ، از روی خصیصه های خود کتاب ظاهراً برزنامه را باید از قرن پنجم هجری و یا آغاز قرن ششم دانست . سبک و روح سخن در این منظومه کاملاً ساده و به تمام معنی حماسی است ، و در روایات آن به هیچ روی تباهی و فساد ملاحظه نمی شود . تنها نسخه ی این منظومه نسخه ای است که من آن را در کابخانه ی سلطنتی پاریس دیده ام که برای آنکتیل دوپرون (Anquetil de perron) از روی نسخه ی فرسخان معاون حاکم سورات استنساخ شده و شامل ۱۵۵۹ صحیفه و ۶۵۰۰۰ شعر است و با این همه عظمت ، کامل و تمام نیست و ۳۰۰۰ شعر از آخر آن افتاده است . »

(حماسه سرایی در ایران ، صفا ، ص ۳۰۴)

البته مشخص نیست که این تعداد ابیات معرفی شده توسط ژول مول تا چه اندازه صحّت دارد ، زیرا تاکنون هیچ یک از نویسندگان به این میزان ابیات در برزنامه اشاره نکرده اند . تنها دکتر ذبیح .. صفا است که تعداد ابیات آن را تا ۳۸۰۰۰ بیت بالا می برد .

دکتر « علی محمدی » در کتاب « حماسه ی برزنامه » به عدم استقلال این منظومه ی حماسی اشاره کرده و بیان داشته اند که ، متأسفانه برزنامه در گذشته به عنوان یک اثر مستقل به شمار نمی رفته است ، چنانچه هنوز هم بسیاری از شاهنامه خوانان ، نه شاهنامه پژوهان ، بر این باورند که داستان الحاقی برزو در شاهنامه سروده ی فردوسی است . ایشان همچنین در این کتاب به ارزش والای برزنامه از دیدگاه ادبی اشاره می کنند و می گویند ، از میان حماسه هایی که هم اکنون از نظر استقلال شهرت دارند ، جز شاهنامه ی فردوسی ، به گفته ی محققان ، هیچ حماسه ای به گستردگی حماسه ی برزو نیست ، ایشان منظور خود را از گستردگی اینطور بیان داشته اند ؛ گستردگی ، دامنه ی کش دار رویداد هایی است که در حماسه اتفاق می افتد . دکتر محمدی در جایی دیگر اضافه کرده اند که ، از نظر استحکام و استواری متن نیز اگر برزنامه را برتر از گرشاسب نامه ی اسدی توسی ندانیم ، در پاره ای از موارد ، می تواند با آن هم تراز باشد .

(حماسه ی برزنامه ، محمدی ، صص ۱۳-۱۱)

اگر دلیل انسجام و وحدت حماسه یکی این باشد که لحن حماسی نباید جایش را به لحن غنا و موعظه بسپارد ، حماسه ی برزنامه کمتر دچار این گونه تشّت ها و هنجار شکنی ها ی عاطفی شده است . لذا در این ویژگی ، برزنامه گاهی بر بسیاری از منظومه های حماسی که پس از شاهنامه سروده شده است برتری پیدا می کند .

سابقه ی تاریخی برزنامه

دکتر « دبیر سیاقی » در کتاب « برزنامه » بیان داشته اند ؛ آنچه خوانندگان از داستان برزو در این کتاب پیش روی خود دارند ، در حقیقت بخشی است از داستان مفصل برزنامه ، که این بخش را نخستین بار ترنر ماکان (T.Macan) طابع شاهنامه ی چاپ کلکته به عنوان ملحقات با دو داستان دیگر در پایان شاهنامه آورده و در شاهنامه ی چاپ کتابخانه ی بروخیم تهران نیز از آنجا نقل گردیده است و ما از چاپ کلکته برداشته ایم .

(برزنامه ، دبیر سیاقی ، ص ۷)

اما برزنامه ی اصلی بنا بر نگاشته های دکتر صفا ، طبق نسخه ی آنکتیل دوپرون ، نخستین اوستاشناس اروپایی است ، که از روی نسخه ی فرسخان معاون فرماندار شهر سورات هندوستان استنساخ کرده است .

(حماسه سرایی در ایران ، صفا ، ص ۳۱۱)

آنکتیل دوپرون در جلد اول کتاب اوستا ، ص ۵۶۳ ، از استقلال برزنامه سخن گفته است و آن داستان را به شاعری موسوم به عطایی نسبت داده است .

(حماسه ی برزنامه ، محمدی ، ص ۱۳)

پس از دوپرون کسی که برزونا مه را به عنوان يك اثر مستقل معرفی می کند و از آن به طور مفصل سخن به میان می آورد، ژول مول، طابع شاهنامه ی چاپ پاریس است. وی در مقدمه ی ترجمه ی شاهنامه ی خود به بحث در باره ی برزونا مه میپردازد، که ما بخشی از این مطالب را پیش از آن ذیل معرفی برزونا مه آوردیم.

دکتر « دبیر سیاقی » در « برزونا مه » می نویسد، پس از ژول مول، خاورشناس دیگری، به نام ادگار بلوشه (E. Blochet) است که در مورد برزونا مه و سراینده ی آن صحبت می کند. ادگار بلوشه در این باره می نویسد: « برزونا مه متعلق است به خواجه عمید عطایی ابن یعقوب معروف به عطایی رازی. »

(برزونا مه، دبیر سیاقی، ص ۸)

در ایران، نخستین کسی که به تشریح برزونا مه می پردازد، دکتر ذبیح .. صفا است. او در دو کتاب خود یعنی، « حماسه سرایی در ایران » و « تاریخ ادبیات در ایران » به مبحث برزونا مه پرداخته است.

شرح حال عطاء ابن یعقوب و چگونگی انتساب برزونا مه به وی

« عطاء ابن یعقوب - عطاء رازی، شهرت ابوالعلاء عطاء ابن یعقوب کاتب، معروف به ناکوک، فت ۴۹۱ یا ۴۷۱ ه. ق، از شعرا و فضلا ی ایرانی در بار غزنویان. بعضی شهرت او را عطایی نیز گفته اند. عطاء ابن یعقوب در دربار سلطان ابراهیم غزنوی شغل دیوانی داشت، و سپس از آن شغل معزول شد، و محکوم به اقامت در شهر لاهور هندوستان گردید، و در همین شهر است که قصیده ای در مدح قصری که سلطان ابراهیم ساخته بود گفته و از وضع خود شکایت کرده است. محکومیت او در شهر لاهور بیش از ۸ سال طول کشید. مسعود سعد سلمان با او معاصر بود، و در مدح و رثای او اشعاری دارد. عطاء به هر دو زبان تازی و پارسی اشعار دارد. در لباب الالباب عوفی نمونه هایی از اشعار عربی و فارسی او موجود است. دو اثر حماسی « برزونا مه » و بیژن نامه « به او منسوب است. نسخ خطی از برزونا مه و بیژن نامه در دست می باشد. »

(دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ص ۱۷۴۱)

نخستین جایی که از عطاء ابن یعقوب نام برده شده است بنا بر نوشته ی دکتر « محمدی » در کتاب « حماسه ی برزونا مه » کتاب « دمیت القصر و عصرت اهل العصر » نوشته ی « علی بن الحسن بن علی ابن الطیب الباخری » است. مرگ باخرزی در سال ۴۶۷ هجری قمری اتفاق افتاده است و این مقارن با مرگ اسدی توسی و گذشت حدود ۵۰ سال از مرگ فردوسی بوده است.

(حماسه ی برزونا مه، محمدی، ص ۱۷)

به جز کتاب دمیت القصر و عصرت اهل العصر، ما نام عطاء ابن یعقوب را می توانیم در ستایش نامه و سوگ سروده های « مسعود سعد » ببینیم. مسعود شاعر نام دار ایرانی، مربوط به نیمه ی دوم سده ی پنجم و آغاز سده

ی ششم هجری است . با توجه به ستایشی که وی در قصیده ای از عطاء ابن یعقوب دارد ، به نظر نمی رسد که فاصله ی سنی چندانی میان این دو شاعر بوده باشد .

عطای یعقوب ای روشن از تو عالم علم تو آفتابی و ما ذره را همی مانیم
کنون که دوریم از نور روی و رأی تو ما چو ذره بی مهر از چشم عدل پنهانیم
(دیوان مسعود سعد سلمان ، مرحوم یاسمی، ص ۳۶۷)

در دیوان مسعود در دو قطعه ی دیگر ، نام عطاء ابن یعقوب آمده است که این دو قطعه هر دو در رثای عطایی رازی است . وجود دو شعر رثاییه در دیوان مسعود ، نشانگر عظمت شعری و بزرگی عطاء ابن یعقوب در آن دوران است : سوگ سرود اول :

عطای یعقوب از مرگ تو هراسیم شدی و نبود بیشم ز مرگ هیچ هراس
دریغ لفظی بر هر نمط همه گوهر دریغ طبعی بر هر گهر همه الماس
اگر بسته و رشک آمدش عجب نبود که در کمال و بزرگی ترا نبود قیاس
سپهر معطی شأست و هیچ عیب نبود اگر به چون تو عطا بر جهان نهاد سپاس
(همان ، صص ۶۰۴-۶۰۳)

سوگ سرود دوم :

از وفات عطاء یعقوبیم تازه تر شد وقاحت عالم
آن چنان شخص را که یار نداشت جان ستاند چه گویم این ت ستم
گوهری بود در هنر که از او فخر می کرد گوهر آدم
(همان ، ص ۶۱۶)

از دیگر کتاب هایی که در آن از عطاء ابن یعقوب سخن به میان رفته است به نقل از « حماسه ی برزنامه » ، «لباب الباب» « محمد عوفی» است . عوفی تذکره نویس بزرگ اوایل قرن هفتم هجری قمری است . وی از عطاء ابن یعقوب چنین یاد می کند ؛ العمید الاجل افضل العصر ابو العلاء عطاء ابن یعقوب الکاتب المعروف به ناکوک رحمة الله علیه ، عمید عطاء که بر این بساط جهان یکی از عطایای سپهر گردان بود ، عمیدی بر ولایت فضل والی و گوش و گردن معانی از لآلی معالی او حالی . عوفی همچنین در خصوص مرگ عطاء ابن یعقوب گفته است ، وی در سنه ی احدی و تسعین و اربعمائه داعی حق را اجابت فرمود و به سرای آخرت نقل مکان کرد .